

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

تأثیر احیای خلافت در مصر بر موضع گیری مذهبی غازان خان

فاطمه اروجی^۱

محمد رضایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۸

تاریخ تصویب: ۹۳/۶/۸

چکیده

به دنبال پذیرش اسلام از جانب غازان خان و مغولان ساکن در ایران، مسئله ای جدید رخ داد که عبارت بود از تبیین جایگاه خلیفه عباسی و چگونگی تعامل و ارتباط با وی. پذیرش سیادت معنوی خلیفه با دیدگاه مغولان، تعارض اساسی داشت و مساوی با تأیید برتری ممالیک بود. ایلخان به دنبال راهی بود که در آن، علاوه بر حفظ اسلام، نیازی به تأیید خلیفه نباشد؛ از این روی، غازان خان به مذهب شیعی امامی تمایلاتی داشت.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز؛ fatemeh.ourojji62@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تبریز؛ MRezayi39@yahoo.com

دوره فرمانروایی غازان خان از لحاظ توجه به مذهب شیعه امامیه، اهمیت بسیار دارد و می‌توان آن را سنگ بنای رسمیت تشیع در عهد صفویه دانست. در شکل‌گیری این روند، علاوه بر عقاید فردی، مؤلفه‌های فرهنگی و بینش حاکم بر قوم غالب که به صورت آشکار و پنهان اثرگذار بوده‌اند، نمی‌توان از نقش عوامل سیاسی و مسائل زمان به راحتی چشم پوشید. جهتگیری سیاسی - مذهبی غازان خان، متأثر از فرهنگ حاکم بر بیشتر مسلمانان در ارتباط با خلافت عباسی که از جانب ممالیک احیا شده بود و مؤلفه‌های حاکم بر روابط ایلیخانان با ممالیک و وضعیت خاص این دوران است. این تأثیر و تأثر در رویکرد غازان به مذهبی غیر از مذاهب مورد تأیید خلافت مصر و سعی در استفاده از برخی آرای ققهی و اندیشه‌های سیاسی ادوار گذشته ایران، قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: غازان، ممالیک، خلافت، عباسیان، تشیع.

۱. مقدمه

به دنبال برجیده شدن خلافت عباسی در سال ۶۵۶ق. هلاکو در پیگیری سیاست جهانگشایی و تشکیل دادن امپراتوری جهانی، عازم شام شد؛ ولی در عین جالوت، از قوای مصر شکست خورد و البته این شکست، موجب نشد جانشینانش سیاست جهانگشایی چنگیز را کنار گذارند. هم‌زمان با این تحولات، خلافت احیاشده از جانب ممالیک، به عنوان نهادی مهم و مشروعیت‌بخش در منازعات دو طرف، ایفای نقش کرد.

همه جانشینان هلاکو تا غازان خان، جر تکودار، به دینی غیر از اسلام معتقد بودند، مشروعیت خود را از حمایت و شمشیر قبایل مغول کسب می‌کردند و به تأیید از جانب خلیفه عباسی نیازی نداشتند. پس از گذشت حدود نیم قرن از حاکمیت مغول، غازان خان دریافت دیگر تکیه صرف به شمشیر مغول، راه به جایی نخواهد برد و لازمه حکومت بر

متصرفات ایلخانی، توجه به مسائل و اعتقادات جامعه تحت سلطه است. بیشتر ساکنان سرزمین‌های متصرفی ایلخانان را مسلمانان تشکیل می‌دادند و البته در این میان، شیعیان در اقلیت قرار داشتند. علایق فردی، تشویق برخی سرداران مغول که به اسلام مشرف شده بودند و مهم‌تر از همه، لزوم کسب حمایت مردم تحت سلطه، ایلخان را به کنار گذاشتن اعتقادات گذشته و پذیرش اسلام مجبور کرد. قبول اسلام، موجب ایجاد وضعیتی جدید در ایران شد که ناشی از نوع نگاه بیشتر مسلمانان به جایگاه خلیفه عباسی و لزوم مشخص کردن مواضع ایلخان در برابر سیادت معنوی خلافت بود. غازان‌خان با توجه به سنن مغولی و دیدگاه سیاسی حاکم، به‌درستی دریافت پذیرش سیادت معنوی خلافت و اخذ مشروعیت از کانال سنتی آن، مساوی با پذیرش برتری ممالیک است که اندیشه غلبه بر آنها را در سر دارد؛ با این وصف، وی در صدد یافتن راهی بود تا علاوه بر حفظ مسلمانی، به تأیید شدن از سوی خلافت نیازی نداشته باشد و بدین منظور، او از دو امکان استفاده کرد: نخست، توجه به آرای فقهی و اندیشه سیاسی فقهای دوره‌های گذشته و معاصر درباره کسب مشروعیت و دوم، گرایش به سمت تشیع و تقویت مذهب شیعه اثناعشری؛ از این روی، این دوره در تاریخ تشیع ایران، جایگاهی ویژه دارد.

در مقاله حاضر کوشیده‌ایم تأثیر احیای خلافت از جانب ممالیک در مصر و پذیرش اسلام از سوی غازان‌خان بر رویکرد و توجه وی به تشیع را بررسی کنیم و به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم: مؤلفه‌های حاکم بر اندیشه بیشتر مسلمانان درباره سیادت معنوی خلافت عباسی و لزوم کسب حمایت و تأیید وی در راستای مشروعیت حکومت، چگونه و چقدر در شکل‌گیری رویکرد غازان به تشیع، مؤثر بوده است؟ سهم دیدگاه حاکم بر مغول درباره ایجاد حکومتی جهانی چقدر بوده است؟ آیا درگیری با ممالیک در این فرایند، نقش داشته است؟

با آنکه علایق شخصی بر گرایش مذهبی افراد اثر می‌گذارد، درباره حکمرانان نمی‌توان پذیرش دین و مذهبی خاص را در گرایش شخصی محدود کرد و برای عوامل سیاسی و فرهنگ حاکم بر یک دوره خاص، نقشی قائل نشد. در میان مؤلفه‌های مؤثر بر دیدگاه بیشتر مسلمانان مبنی بر لزوم پذیرش جایگاه معنوی خلافت و کسب مشروعیت از وی، با بینش

حاکم بر مغولان در تعارض بود و این مسئله در کنار گرایش فردی، اهمیت بسیار داشت. به‌طور کلی، مجموعه‌ای از عوامل متعدد به‌صورت‌های مختلف، در شکل‌گیری گرایش مذهبی غازان خان، مؤثر بوده است که در متن مقاله، تا حد امکان، آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

۲. وضعیت ایران از زمان سقوط بغداد تا برآمدن سلطان محمود غازان

پس از فروکش کردن موج اول از حمله‌های مغول در دوره چنگیزخان، دور دوم این حمله‌ها از زمان منگوقاآن و در جهت تحقق یافتن هدف‌های چنگیز از سر گرفته شد. در واقع، منگوقاآن، نوه چنگیز می‌خواست فرمان‌پذیرزرگ خود برای تسخیر جهان را تجدید کند (هال^۱، ۱۳۸۰ش: ۱۰۷).

با توجه به طرح حکومت جهانی از سوی چنگیز، امپراتوری با داعیه حکومت جهانی، در پی اجرای این نقشه، هلاکو را جهت ادامه‌دادن فتوحات در مناطق غربی جهان اسلام اعزام کرد. مأموریت وی اجرای «یاسا و تعالیم و قوانین چنگیزخانی... از کنار آمویه تا دورترین اراضی مصر» بود (گروسه، ۱۳۷۹ش: ۵۷۵). از متن این دستور، دورنمای حکومت بنیانگذاری شده از جانب هلاکو در ایران، به‌روشنی قابل درک است. براساس این دستورالعمل، هیچ قدرتی حتی خلیفه، برتر از خان بزرگ که بعدها جای خود را به ایلخانان داد، وجود نداشت.

هلاکو پس از مطیع کردن حکام مناطق مختلف و سرکوب اسماعیلیان، راهی بغداد شد و در سال ۶۵۶ق. به‌دنبال قتل مستعصم، آخرین خلیفه عباسی بغداد، مهم‌ترین مأموریت خود را انجام داد و حکومت دیرپای بنی‌عباس را برانداخت^۲ (جوینی، ۱۳۸۵ش: ۳/ ۲۸۰؛ مستوفی، ۱۳۶۴ش: ۳۶۸؛ نطنزی، ۱۳۳۶ش: ۱۳۴؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۹ش: ۳۴). ایلخان قبل از کشتن خلیفه با بزرگان سپاه مشورت کرد و ایشان زنده گذاشتن وی را خطرناک دانستند. وصاف گفته است: «اهل اسلام، او را خلیفه رسول خدای و امام بحق و

1. Hull

۲. سال هجرت ششصد و پنجاه و شش
چون خلیفه نزد هلاکو رسید
روز یکشنبه چهارم از صفر
دولت عباسیان آمد به سر

حاکم بر دِماء و فروج خود می‌دانند. اگر از این ورطه خلاص یابد، گردش را بگیرند و زحمت ایجاد کنند» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳ش: ۲۲) و به قول جوزجانی، «خروج مسلمانان شود» (منهاج سراج، ۱۳۶۳ش: ۲/۱۹۷). این اقدام، موجب برچیده شدن نفوذ خلیفه عباسی از عالم اسلام (مرتضوی، ۱۳۳۷ش: ۱۹) شد و در پی آن، مراکز جدید سیاسی پدید آمد و تحولاتی جدید در عرصه‌های سیاسی و مذهبی روی داد. از این زمان، سلسله‌ای در ایران تشکیل شد که تا هنگام فروپاشی آن، پیوسته توجه به غرب و ادامه‌دادن فتوحات را در دستور کار خود قرار داده بود. اولین اقدام پس از تسخیر بغداد، فتح شام و مصر بود (درباره وضعیت سوریه و مصر در آستانه حمله مغول ر. ک: Morgan^۱, 1995: 17-25). در سال ۶۵۸ق. / ۱۲۶۰م. هلاکو با سپاهی حدود چهل هزار نفر، برای حمله به مصر، آماده شد. در این هجوم، قسمت‌هایی از شام تصرف شد؛ ولی مقاومت مالیک در روز جمعه ۲۶ رمضان در عین جالوت، راه پیشروی مغولان را برای همیشه سد کرد (مستوفی، ۱۳۶۴ش: ۵۸۸؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۹ش: ۳۶-۳۷)^۲.

از این زمان، مسئله مصر و استیلا بر آن و نیز احیای خلافت، به چالشی برای ایلخانان تبدیل شد. تا هنگام برآمدن غازان، غیر از یک نفر، بقیه ایلخانان، دینی جز اسلام داشتند. وقتی غازان خان اسلام را پذیرفت و مغولان مسلمان شدند، برخی مسائل دیگر رخ داد که بیشتر، دارای رابطه مستقیم با سیاست حکومت جهانی مغول و احیای خلافت عباسی از جانب مالیک در مصر بود.

۳. احیای خلافت

ذهبی معتقد است پس از کشته شدن مستعصم، جهان اسلام تنها مدتی کوتاه، بدون خلیفه اداره شد (ذهبی، ۱۳۸۶: ۵/۲۳۰). بیشتر اعضای خاندان عباسی، جز عده‌ای معدود که موفق شدند به شام و مصر فرار کنند، به دست مغولان کشته شدند. از میان فراریان، دو نفر به عنوان

1. David Morgan

۲. درباره نبرد عین جالوت ر. ک: السرجانی، ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م: ۲۳۴-۳۳۳؛ عنان، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م: ۱۶۱-۱۶۹؛

Morgan, 1995: 26-35

خلیفه دست‌نشانده ممالیک به حیات خود ادامه دادند که درباره اصلت و وابستگی آنان به عباسیان، شبهاتی وجود دارد (اشپولر، ۱۳۷۴ش: ۵۶-۵۷).

به دنبال سقوط بغداد، تلاش‌هایی از سوی امرای شام و ممالیک مصر برای احیای خلافت صورت گرفت. براساس نوشته صفدی، قطز در زمان نبرد عین جالوت، افرادی را برای یافتن خاندان فراری عباسی اعزام کرده بود (صفدی، ۱۹۸۸م: ۶/۳۸). سلطان مملوک مصر در رجب ۶۵۹ق. / ژوئن ۱۲۶۱م. با ابوالقاسم احمد، ملقب به (المستنصر بالله و امیر شمس‌الدین اقوش، حاکم حلب با ابوالعباس احمد، ملقب به الحاکم بامر الله بیعت کردند (ابن تغری بردی، بی تا: ۷/۹۸؛ سیوطی، ۱۹۹۲م: ۵۱۵). جالب است که قلقشندی، مستنصر را خلیفه عراق معرفی کرده است که در مصر حضور یافته بود (قلقشندی، ۱۹۹۷م. الف: ۷۳). پس از مرگ احتمالی المستنصر بالله، با الحاکم بامر الله به عنوان دومین خلیفه عباسی در قاهره بیعت شد (ابن تغری بردی، بی تا: ۷/۱۰۴؛ مقریزی، ۱۹۳۲م: ۱/۴۷۷-۴۷۹؛ سیوطی، ۱۹۹۲م: ۵۱۵). چگونگی این رویداد در منابع تاریخی مصر و شام انعکاس یافته است. براساس این منابع، با مستنصر در مصر، پس از تأیید صحت نسب وی از جانب علما به عنوان خلیفه بیعت شد. بیبرس دستور داد نخست، به نام المستنصر و سپس وی خطبه بخوانند؛ آن‌گاه خلعتی سیاه‌رنگ که شعار عباسیان و نشان مشروعیت آنان بود، به سلطان اهدا شد و سلطان نیز هدیه‌ای به خلیفه داد (ابن تغری بردی، بی تا: ۷/۹۴). پس از آن، بیبرس دستور داد «قاهره معزیه را آذین بسته با خلعت خلیفه سوار شد و گرد شهر برآمد و آن‌گاه جهت مستنصر، اتابک و حاجب و استاد الدار و منشی تعیین نمود»^۱ (خواندمیر، ۱۳۸۰ش: ۳/۲۵۳). این اقدام، نوعی حرکت تبلیغی برای نشان دادن تأیید خلیفه و نیز جلب حمایت مصریان و دیگر مسلمانان، و به قول استنبرگن^۲، کسب قدرت مشروع (Steenbergen, 2006: 23-24) به‌شمار می‌رود.

۱. از این زمان تا حمله سلطان سلیم، هفده نفر به‌عنوان خلیفه عباسی در مصر حکومت کردند.

ممالیک، قاهره را به مرکز خلافت عباسی مبدل کردند و از این زمان، توجه مسلمانان حتی در ایران به مصر جلب شد. این اقدام، چنان اثرگذار بود که افرادی مانند وصاف در نوشته‌های خود، ممالیک را ستایش کرده‌اند (وصاف‌الحضرة، ۱۲۶۹: ۸۳-۸۴).

احیای خلافت از جانب ممالیک، از مسائل مهم این دوره است و می‌توان علت‌هایی مختلف را برای این اقدام برشمرد. بخشی از این تلاش به مسائل داخلی دولت ممالیک و بخشی دیگر به وضعیت زمان بازمی‌گردد. از لحاظ داخلی، احیای خلافت عباسی، عامل تقویت دولت مملوکان بود (شبارو، ۱۳۸۰ش: ۸۰)؛ زیرا دولت نوین‌د ممالیک، مانند سلسله‌های دیگر، نیازمند کسب مشروعیت بود (Steenbergen, 2006: 15-16)؛ بختیاری، ۱۳۷۸ش: ۲۱۲). بیبرس با این اقدام، درصدد کسب مشروعیت برای خود بود (بروکلمان^۱، ۱۳۴۶ش: ۳۳۱). از جنبه دیگر، خلأ سیاسی موجود نیز این مسئله را توجیه می‌کرد و سلطان مصر در پی آن بود که در جهان اسلام، خود را حامی اسلام و خلافت نشان دهد. احیای خلافت به مثابه «یک حرکت بارز در صحنه سیاست، به موقعیت و منزلت سلطان مصر به‌عنوان پیشوای مدافع اسلام، مُهر صحت نهاد» (هولت، لمبتون و لويس، ۱۳۸۷ش: ۱/۲۹۳). این عمل، ادعای مصر مبنی بر سروری بر جهان اسلام را رسمیت می‌بخشید و خلیفه ملعبه در دست ایشان حتی از دوره آل‌بویه نیز ضعیف‌تر بود و حتی اجازه نداشت با کسی ملاقات کند (Levanoni^۲, 1995: 29). در این هنگام، رقابت قاهره-بغداد به رقابت قاهره-تبریز مبدل شد و خود را به‌شکل خصومت در روابط دو طرف نشان داد.

از سوی دیگر،

شامات و مصر از موقعیت ویژه‌ای که برای انتقال خلافت از عراق به شام یا مصر پیش آمده بود، استقبال می‌کردند و آن را فرصتی مناسب برای سلطه بر حرمین شریفین و نیز دستیابی به زعامت معنوی بر تمام مسلمانان که تا چندی پیش، در انحصار عراق بود، می‌شمردند (بختیاری، ۱۳۷۸ش: ۲۰۹).

1. Brockelman
2. Amalia Levanoni

در کنار آن، خلیفه عباسی می‌توانست در مسائل مهم سیاسی و به‌ویژه در پیشبرد جنگ با ایلخانان به‌نفع ممالیک، نقش ایفا کند (ر.ک: Holt^۱, 1995: 4). به‌دنبال این اقدام، قاهره جای بغداد را گرفت و بیشتر مسلمانان، احیای خلافت عباسیان در مصر را ادامه و سیر طبیعی خلافت اسلامی شمردند. این مسئله حتی بر اندیشه تاریخنگاران عرب اثر گذاشت و برخی از ایشان خلفای عباسی مصر را طبقه چهارم خلفا دانسته‌اند (قلقشندی، بی‌تا: ۳/۲۶۲-۲۶۵). احیای خلافت عباسی بعدها به چالشی برای ایلخانان مسلمان تبدیل شد و بر جهتگیری سیاسی، نظامی و مذهبی‌شان اثر گذاشت.

۴. تقابل ایلخانان و ممالیک

مصر در سیاست ایلخانان، از دو جنبه، حائز اهمیت بود: نخست، هدف مغول مبنی بر گسترش قلمرو خود در مناطق غربی جهان اسلام مانند شام و شمال آفریقا که در تقابل با سیاست ممالیک قرار داشت و دوم، احیای خلافت و تأثیر آن بر موضع‌گیری سیاسی و مذهبی ایلخانان و پیامدهای آن.

چنان‌که پیشتر گفتیم، هدف هلاکو گسترش قلمرو مغول بود؛ بدین سبب، از آغاز تشکیل این سلسله تا زمان فروپاشی آن، تقابل و جنگ با ممالیک، با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت. پیشروی مغولان به سمت شام (درباره سیاست ممالیک در شام ر.ک: Winter and Levani^۲, 2004) و بعدها تلاش دو طرف برای تصرف سرزمین‌های یکدیگر، به درگیری نظامی انجامید و پای خلیفه مستقر در مصر نیز به این درگیری‌ها کشیده شد. پس از احیای خلافت، مستنصر برای بازپس‌گیری بغداد، عازم شرق شد. وی قصد داشت با اخراج مغولان، عراق را دوباره مسخر خلافت کند؛ ولی مسائل سیاسی، مانع همکاری ممالیک با وی شد (ر.ک: مقریزی، ۱۹۹۸م: ۴/۹۹؛ ابن تغری بردی، بی‌تا: ۷/۷۷) و مستنصر نیز در نبرد با سپاه قرابغا در ناحیه انبار، ناپدید شد (سیوطی، ۱۹۹۲م: ۵۱۵؛ ابن‌ایاس، ۱۹۶۰م: ۸۴/۱).

1. Peter Malcolm Holt
2. Michael Winter and Levani

با توجه به اینکه مغولان تا زمان غازان خان، پیرو شمنیزم بودند، به خلیفه و مقام معنوی وی اعتقادی نداشتند تا در سایه قدرت معنوی وی اقدامات خود را توجیه کنند. پس از شروع حکومت سلطان محمود غازان، ایران از لحاظ سیاسی و مذهبی، وضعیت ویژه یافت و به قول شبارو، «از جهان عربی اسلامی جدا شد و نمونه دنیای مغولی- ایرانی گردید» (شبارو، ۱۳۸۰ش: ۹۲). پذیرش اسلام از جانب غازان خان، دگرگونی‌ای بنیادین در اندیشه‌های مغولان به شمار می‌رود؛ ولی به نظر می‌رسد «خان، این تغییر مذهب... را با یک سیاست خارجی پیوند زد» (گروسه، ۱۳۷۹: ۲۷۷) است. برای اثبات این موضوع و پیوند دین با سیاست در این دوره می‌توان سعی وی برای حمایت از حنفیان در برابر شافعیان (پیروان مذهب رسمی مصر) و نیز تلاش برای تحقق یافتن استقلال مذهبی ایران از خلافت عباسی با رویکرد به تشیع را مثال زد (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۷۰ش: ۸۶-۸۷). وقتی غازان، پذیرش اسلام را به اطلاع ممالیک رساند، سلطان مصر، جایگاه خلافت را به وی گوشزد کرد و از غازان خواست بغداد را ملک خلیفه بداند و آن را بازگرداند (بارتولد^۱، ۱۳۷۷ش: ۵۰). این مسئله، دشمنی آشکار دو طرف و گرایش‌های توسعه‌طلبانه آنان را نشان می‌دهد که وقوع جنگ بینشان را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد (درباره سیاست‌های ضدایلخانی ممالیک ر.ک: Morgan, 1995: 50-56). در جمادی‌الاول سال ۷۰۲ق. سفیران مصر، پاسخ ناصر مملوک مصر به درخواست غازان مبنی بر ایراد خطبه و ضرب سکه به نام ایلخان را به اطلاع غازان خان رساندند. در مکتوب ارسالی، نام پادشاه مصر با خط طلا نوشته شده بود و درباره خواست غازان مبنی بر ذکر نام وی در سکه و خطبه عرضه داشته بودند:

اما خراج، پوشیده نم‌اند که عایدات این ممالک، کلاً صرف حفظ ثغور اسلام و مسلمانان، و اقطاع امیران و مواجب بزرگان می‌شود و چیزی از آن به خزانه نمی‌رسد و اگر از آن، چیزی روانه کنیم، در این موارد نقصی پدید آید؛ اما سکه‌هایی که در این نواحی، رواج است، در یک سوی، نام خلیفه امیرالمؤمنین و نام پادشاه سلطان محمود غازان در دو سطر و در طرف دیگر، بعد از ذکر لااله الاالله و محمد رسول الله، نام سلطان مصر نقش کنند و چون نظر پادشاه، تقویت دین است، بدین مقدار اختصار فرماید (وصاف الحضرة، ۱۳۸۳ش: ۲۱۹-۲۲۰).

این پاسخ به صورتی زیرکانه، جایگاه غازان را در رتبه‌ای پایین‌تر از خلیفه و سلطان مصر قرار می‌داد و اگر غازان، این مسئله را می‌پذیرفت، خود را تابع خلیفه و سلطان مصر می‌کرد؛ از این روی، به شدت از این موضوع، خشمگین شد. جنگ‌های متعدد این دوره نیز ناشی از اختلاف‌های مختلف دو طرف است. در بیشتر این جنگ‌ها قوای مغول، مغلوب شدند. مصر و شام برای ایلخانان، منطقه‌هایی حیثیتی به‌شمار می‌رفت و ایشان پیوسته در صدد فتح آن‌ها بودند. مغولان در این راه، امکانات مختلف را به کار می‌گرفتند و حتی سعی کردند به این بخش از جنگ‌هایشان رنگ مذهبی بدهند.

۵. علت‌ها و نتایج پذیرش اسلام از جانب غازان خان

در اینجا سؤالی بدین شرح مطرح می‌شود که چه عواملی غازان را به پذیرش اسلام متمایل کرد و این مسئله چه پیامدهایی داشت.

در منابع تاریخی، پذیرش اسلام از جانب غازان، به سبب درگیری با بایبدو و به تشویق امیر نوروز نشان داده شده و از مشروط‌بودن کمک امیر نوروز برای یاری وی سخن گفته شده است (وصاف‌الحضرة، ۱۳۸۳ش: ۱۷۹). غازان در فیروزکوه، طی تشریفات به تاریخ چهارم شعبان ۶۹۴ق. به دین اسلام مشرف شد (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۵۴-۴۵۵؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۸ق/ ۱۹۴۰م: ۷۶-۸۰؛ وصاف‌الحضرة، ۱۳۸۳ش: ۱۷۹). وی پس از پیروزی در ذی‌الحجه سال ۶۹۴ق. در تبریز بر تخت نشست و فرمان داد مغولان اسلام را بپذیرند؛ بدین صورت، شعایر دینی در ایران احیا شد (رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۲/ ۹۸۵) و «آفتاب دین محمدی، تابان گشت و ظلمت کفر و ضلالت، پنهان شد» (مستوفی، ۱۳۶۴ش: ۶۰۳).

با توجه به نوشته‌های رشیدالدین به نظر می‌رسد در همان دوره نیز عده‌ای این رویداد را از سر اخلاص ندانسته و حتی با وجود پذیرش اسلام از جانب مغولان، برخی فقهای اهل سنت مانند ابن تیمیه، به الحاد آنان رأی داده‌اند. ابن تیمیه جهاد با مغولان را بر مسلمانان واجب می‌شمرد و لازم می‌دانست مسلمین دست کم سالی یک بار با مغولان بجنگند (ابن تیمیه، ۱۹۷۶م: ۱۳).

با توجه به این مسئله، افرادی مانند رشیدالدین کوشیدند پذیرش دین اسلام از جانب غازان خان را از سر صدق و اخلاص وی و هدایت ایزدی نشان دهند (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۸ق/ ۱۹۴۰م: ۱۶۸) و حتی برخی پا را از این هم فراتر نهادند و مدعی شدند «مقصود از ظهور جنگیز خان، او بوده» است (نظنزی، ۱۳۳۶ش: ۱۳۷)؛ ولی وفاداری به یاسا و اصول میراث سلطنتی مغول و آداب و رسوم قومی اسلام، وی را با چالش‌هایی مواجه کرد (آمیتای، ۱۳۷۹ش: ۲/ ۱۲۸۷).

علاوه بر گرایش‌های فردی و درونی، برخی مسائل دیگر را نیز می‌توان در روند پذیرش اسلام از جانب این فرمانروای مغول مشاهده کرد. در واقع، اسلام آوردن غازان خان و سپس توجه وی به تشیع، نتیجه وضعیت خاص آن زمان بوده است. به نظر می‌رسد غازان دریافته بود نمی‌توان مانند گذشته، با تکیه بر نیروی نظامی قبیله‌های مغولی بر رعایای مسلمان حکومت کرد. بررسی این مسئله باید در چهارچوب سیاست غازان خان صورت گیرد که ادامه سیاست مغول مبنی بر گسترش قلمرو و سیادت بر همه مسلمانان بود.

جنگ با ممالیک و لزوم جلب مشارکت عمده اتباع ساکن در قلمرو ایلخانان را که مسلمان بودند، می‌توان مهم‌ترین دلیل برای اسلام آوردن غازان دانست. جنگ با ممالیک و امرای مسلمان شام و ادعای حکومت جهانی، این فرمانروای مغول را به نیروی اسلام و مشروعیت حاصل از پذیرش آن، متوجه کرد و با این اقدام، در واقع وی می‌توانست یاری مسلمانان را به دست آورد. این مسئله سبب شده است برخی پژوهشگران درباره پذیرش اسلام از جانب غازان، سیاست و مصلحت را بیش از صداقت و ایمان، مؤثر بدانند (مرتضوی، ۱۳۳۸ش: ۲۰). ممالیک که مغولان را شکست داده و صلیبیان را از فلسطین اخراج کرده بودند، خواهان سروری بر دنیای اسلام بودند؛ از این روی، ایلخانان در پی آن بودند که دشمنی مسلمانان را - که مغولان را کافر می‌دانستند - از بین ببرند. پذیرش اسلام می‌توانست به حکومت این قوم، مشروعیت بخشد؛ ولی این مسئله، خود به چالشی برای ایشان تبدیل شد؛ زیرا در پی پذیرش اسلام می‌بایست موضع خود در برابر خلافت را نیز مشخص می‌کردند.

پذیرش اسلام از جانب غازان، نتایجی را در پی داشت. «در حوزه دینی، تمایز و اختلاف میان متجاوزان شرق و بومیان، حکام و رعیت به یک‌باره از میان رفت» (هولت، لمبتون و لوئیس، ۱۳۸۷ش: ۱/ ۲۲۹). بعد از پذیرش اسلام، ایلخانان و مغولان، دیگر در چشم رعایای مسلمان ایرانی‌شان مشرک به حساب نمی‌آمدند و می‌توانستند از این راه، برای سیطره بر جهان اسلام، با حکام مصر بجنگند و بر جهان اسلام سیطره یابند؛ همچنین می‌توانستند مشروعیتی را که ممالیک به علت احیای خلافت عباسی در مصر کسب کرده بودند، از آن خود کنند. «اگر پادشاه، متقلد قلاده اسلام شود، هر آینه، اولوالامر عهد باشد. بر جمیع مسلمانان واجب باشد که به دل و دست و زبان، مدد و معاونت نمایند. به یمن همت صاحب‌دلان، حق - تعالی - نصرت و ظفر بخشد» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۵۴). پذیرش اسلام، این فرصت را به غازان‌خان می‌داد که با بهره‌گیری از اعتقادات عمومی بیشتر مسلمانان، به عنوان اولوالامر، اطاعتش واجب شود و او بتواند در جنگ با مصریان، علاوه بر حمایت عامه، از فتوای علمای اسلام نیز برای دفع شر ممالیک استفاده کند.

۶. پذیرش اسلام، خلافت عباسی و مشکل مشروعیت

چنان که پیشتر گفتیم، به دنبال پذیرش اسلام از جانب غازان‌خان، مشکلی عمده در مسئله مشروعیت حکومت وی پدید آمد. بیشتر جمعیت سرزمین‌های زیر سلطه غازان را مسلمانانی تشکیل می‌دادند که از چند قرن گذشته و در پی سیاست عباسیان، شدیداً به دستگاه خلافت عباسی به چشم تقدس نگاه می‌کردند به آن‌ها وابسته شده بودند. از نظر بیشتر مسلمانان، خلیفه، سرپرستی ایشان را برعهده داشت و نماینده خداوند متعال روی زمین به شمار می‌رفت. اندکی قبل از این دوره، ماوردی، خلیفه را جانشین خداوند متعال دانسته (ماوردی، ۱۹۹۴م: ۲۷) و قلقشندی، خلیفه عباسی را جانشین رسول اکرم (ص) و خلیفه قبلی معرفی کرده بود (قلقشندی، ۱۹۹۷م: ۳۱). خلیفه، عامل ایجاد وحدت بین بیشتر مسلمانان، موجب مشروعیت حکام، و مورد تکریم و احترام عمومی بود (هولت، لمبتون و لوئیس، ۱۳۸۷ش: ۱/ ۲۹۳). مهم‌ترین مسئولیت خلیفه، واگذاری امور به حکام بود و

حمایت وی موجب افزایش یافتن قدرت ایشان می‌شد. این روند از زمان تشکیل اولین سلسله‌های مستقل و نیمه‌مستقل آغاز شده بود.

در ساختار سیاسی نیز بیشترین توجه به عامل یا عوامل قدرت، معطوف بود. تسلط خلافت اسلامی بر قلمرو وسیعی از جهان اسلام که ایران را نیز شامل می‌شد و سپس تشکیل فرمانروایی در ایران، توجه مورخان ایرانی را به حکومت اسلامی و تقسیم قدرت میان خلیفه و حکام جلب می‌کرد (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰ش: ۲).

فقه‌های مذاهب اهل سنت، دیدگاه خاص خود را درباره تأیید جایگاه معنوی خلیفه باهدف حفظ قدرت نهاد خلافت ارائه کرده‌اند. اندکی پیش از حمله‌های مغولان، بخشی از این قدرت به‌ویژه در شرق به حکام استیلایی انتقال یافته بود و تنها نشانه‌هایی نمادین به‌عنوان عامل پیوند حکام با خلیفه و نشانه اطاعت از خلیفه، رواج داشت. خلیفه، مشوری همراه با خلعت (قلقشندی، بی‌تا: ۳/۲۷۲) و علم و لوا برای حکام می‌فرستاد و حکام نیز تنها به ذکر نام او در خطبه‌ها و روی سکه‌ها اکتفا می‌کردند (المقریزی، ۱۹۳۲م: ۴/۹۸)؛ ولی تمام عناوین، القاب، تشکیلات و خصوصیات حکومت به خود ایشان اختصاص داشت (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش: ۱/۴۰۰).

پس از گذشت زمان و تضعیف خلافت، فرمانروایان ایران، مستقل‌تر شدند و در آستانه حمله مغولان، تلاش‌هایی برای ایجاد خلافت جدید از سوی خوارزمشاهیان صورت گرفت. در دوره‌های دیگر، حکام محلی برای نشان دادن مشروعیتشان، با استفاده از برخی رفتارهای نمادین، خود را به خلافت، وفادار نشان می‌دادند و این مسئله، چنان اهمیت داشت که «حتی پس از سقوط خلافت عباسی به‌دست هلاکو و به‌قتل رسیدن خلیفه نیز سلاطین و حاکمان بعدی، همچنان مشروعیت خویش را نیازمند تأیید آنان می‌دیدند» (بختیاری، ۱۳۷۸ش: ۲۰۵).

دراثر حمله‌های مغول، خلافت عباسی از بین رفت و تقسیمات سیاسی‌ای جدید در آسیای غربی به‌وجود آمد (مرتضوی، ۱۳۳۸ش: ۱۷/۹). غازان‌خان که مشکلات جدید پیش‌روی خود را به‌خوبی دریافته بود، اقداماتی را برای مقابله با آنان شروع کرد که از جمله آن‌ها می‌توان ایراد گرفتن از ذکر نام‌های خلفای راشدین و خلیفه عباسی را نام برد.

این فرمانروا معتقد بود ایراد خطبه به نام خلفای راشدین و بنی‌عباس، از سوی عباسیان مرسوم شده است و هیچ‌گونه حجت و برهان دینی ندارد؛ از این روی، وی از انجام‌دادن این کار جلوگیری کرد.

حکومت غازان در واقع بر ویرانه‌های خلافت عباسیان بغداد بنا شده بود و ایلخان ظاهراً میل نداشت با قبول نظریه‌های اهل سنت دربارهٔ خلافت - که حکومت را در این جهان، لاقلاً از جهت نظری، از آن خلیفه می‌دانستند - اساس سلطنت خود و خاندانش را سست و حتی بی پایه کند (رجب‌زاده، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۶۷).

دومین مسئله درخور توجه در این بخش، دیدگاه مغولان دربارهٔ حکومت است. در میان مغولان، همانند دیگر اقوام آن دوران، نظریهٔ حکومت موروثی رواج داشت و بر این اساس، پس از مرگ خان، پسر، برادر یا یکی از اقوام نزدیکش به جای وی انتخاب می‌شد. وقتی

مغولان... اسلام سنی را پذیرا شده بودند، یک‌باره احساس کردند که با این پذیرش، با سنت ایدئولوژی قدرت خود فاصله گرفته و این پذیرش با آن سنت، در تناقض است؛ چرا که ایدئولوژی مغولی، خان اکبر را مرکز جهان می‌داند و او را وکیل آسمان، شارع اکبر می‌خواند. او در وکالت آسمان، یگانه است و از این رو، تنها اوست که نظراً صاحب حق در حکمرانی جهان است (انصاری قمی، ۱۳۷۸ش: ۷۸).

با توجه به این مسئله و تشابه آن با حق انحصاری امامت در باورهای شیعی، نوعی نزدیکی بین دیدگاه سیاسی مغولان و اندیشهٔ دینی شیعیان دیده می‌شود؛ البته دو مسئلهٔ امامت و حکومت موروثی به یک معنا نیستند و در اینجا، صرفاً تشابه آن‌ها از لحاظ موروثی بودن، مورد نظر است؛ و گرنه از دیدگاه شیعه، امامت، ادامهٔ نبوت و مقامی است که از سوی خداوند متعال به ائمه واگذار شده است. کاشانی، نحوهٔ آشنایی غازان‌خان با خاندان پیامبر (ص) و سخن طرمطاز، از سرداران مغول در معرفی تشیع را با استفاده از دیدگاه مغولان، بدین شرح ذکر کرده است: «شیعه، آن است که سلطنت را منحصرأ حق اروغ

(خاندان) پیامبر می‌داند» (کاشانی، ۱۳۸۴: ۹۲). هر چند بیشتر مغولان، پیرو مذاهب اهل سنت بودند، با چنین اندیشه‌هایی آشنایی داشتند و این مسئله می‌توانست به نزدیکی دیدگاه ایشان با شیعیان یاری رساند.

۷. غازان خان و گزینه‌های کسب مشروعیت

چنگیز خان معتقد بود خداوند متعال، فرمانروایی زمین را بر مغولان مقرر کرده است (جونی، ۱۳۷۸ش: ۴۸). مغولان در ایران، غیر از سیطره نظامی، از تأیید داخلی و قبول مشروعیت حکومت از سوی رعایای مسلمانان برخوردار نبودند. وقتی بغداد فتح شد و ریاست معنوی خلافت از بین رفت، امپراتور مغول، حکومت بر سرزمین‌های اسلامی از جیحون تا نیل را حق خود می‌دانست و از این روی، به اعزام نیرو برای تصرف سرزمین‌های مورد نظر اقدام کرد. به دنبال وقوع شکست عین جالوت و سپس شکست‌های دیگر از ممالیک، ایشان در سیاست و ایده سیطره بر جهان بازماندند و بدین ترتیب، تنها راه برای بقای ایلخانان، ایجاد مشروعیت به هر نحو ممکن بود. در پی پذیرش اسلام از جانب غازان خان که البته تاحدودی، ناشی از ضرورت‌های زمان بود، مشکلاتی جدید رخ نمود. به دنبال پذیرش اسلام، مسئله چگونگی تعامل با خلافت که مورد پذیرش بیشتر مسلمین بود، مطرح شد و یکی از گزینه‌های غازان برای ایجاد مشروعیت، پذیرش مقام خلیفه عباسی و اخذ مشروعیت از وی بود. با توجه به احیای خلافت از جانب ممالیک که رقیب ایلخانان به شمار می‌رفتند و سیطره ایشان بر خلافت عباسیان مصر، در صورت پذیرش قدرت معنوی خلیفه، به شکل ظاهری، تابع ممالیک می‌شدند و این مسئله با دیدگاه مغولان درباره سیطره بر جهان، مغایر بود؛ بدین ترتیب، در دوره مورد نظر، حکومت، اقدامی خاص در پذیرش برتری خلافت انجام نداد و در جست‌وجوی راه‌هایی مناسب‌تر بود. در این چهارچوب، چند گزینه مطرح و از آن‌ها استفاده شد: گزینه اول، حمایت از مذهبی بود که به تأیید خلافت، نیاز نداشته باشد و در کنار آن، خطری هم برای حکومت ایجاد نکند. در آن زمان، تشیع دوازده‌امامی دارای چنین امکانی بود. و گرایش به این مذهب می‌توانست بسیاری از تنگناها را از بین ببرد. اعتقاد به وجود امام غایب در این مذهب، سبب می‌شد قدرت نه در

دست امامی که حضور فیزیکی نداشت، بلکه در دست ایلخان قرار گیرد. این روند، یعنی توجه به تشیع از زمان غازان خان آغاز شد و در زمان اولجایتو، شکلی آشکار گرفت. راهکار دوم، توجه به آرای فقها درباره نحوه کسب مشروعیت و استفاده از امکان فقه سیاسی مطرح در دوره‌های گذشته و دوران مورد بررسی به نفع پیش‌برد نیت‌های ایلخان بود. در بررسی تاریخ ایران در دوره مغول نمی‌توان به میراث فکری گذشته، بی‌توجه بود. بسیاری از مسائل دوره قبل از مغول مانند عنوان پادشاه ایران و اسلام (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۳۸ش: ۱۲۰ و ۲۸۲؛ و صاف‌الحضرة، ۱۳۷۲: ۲۱۹؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱ش: ۲/۲۶۸)، دنباله تفکر رایج در دوره‌های گذشته است.

با توجه به اینکه ایلخانان در ایران، مشروعیت لازم را نداشتند، استفاده از عنوان‌هایی مانند «پادشاه ایران و اسلام» برای غازان خان به گونه‌ای، استفاده از اندیشه‌هایی محسوب می‌شود که در سده‌های قبلی، برای نشان‌دادن مشروعیت سلاطین به کار رفته است. در کنار این مسئله، تغییر در اندیشه سیاسی در گذر زمان نیز موضوعی قابل توجه است. به دنبال بروز تغییرهایی در اندیشه سیاسی اهل سنت، عده‌ای از نظریه‌پردازان سنی‌مذهب، مسلمانان را ملزم به اطاعت از زمامداران دانستند. این تطور در دوره مغولان به مرحله‌ای رسید که کسانی همچون رشیدالدین، «حکومت دین و دنیا هر دو را به ایلخان پادشاه مسلمان ایران، متعلق می‌دانند» (رجب‌زاده، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۲۵). در واقع، رشیدالدین در آثار خود، در مشروع نشان‌دادن حکومت ایلخانان کوشیده است. حتی برخی پا را از این هم فراتر نهاده و ایلخان را به نوعی، برگزیده خداوند متعال معرفی کرده‌اند (راوندی، ۱۳۳۳ش: ۱۲۳). برپایه این دیدگاه، اساس دولت، نه قائم به تأیید مقام خلافت، بلکه موهبتی است که به صورت مستقیم از جانب خداوند متعال به افراد برگزیده اعطا می‌شود. این، همان اندیشه‌ای است که در *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک توسی، به گونه‌ای دیگر مطرح شده و با اندیشه حکومت ایرانشهری، مرتبط است. هم‌زمان با این رویدادها ابن‌جماعه (۶۳۹-۷۳۳ق) واژه‌های «سلطان»، «امام» و «خلیفه» را به یک معنی به کار برد و «این را باید کوششی دانست در شناخت صلاحیت عالی برای فرمانروا به عنوان رئیس واحد حکومت دینی، اجتماعی و سیاسی در مورد امت اسلامی» (رجب‌زاده، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۹۹).

در کنار همه این‌ها، غازان خان برای پیش‌برد مقاصد خود و کسب مشروعیت، به حساب و نسب خود التجا می‌برد. نمونه این مسئله را در گفت‌وگوی او و اهالی دمشق می‌توان مشاهده کرد:

«من کیستم؟». جمله به‌اتفاق، آواز برآوردند که «تو شاه‌غازان بن ارغون بن اباق‌ای بن شه‌هلاکوخان بن تولوی بن چنگیزخان». بعد از آن پرسید که «ناصر را پدر کیست؟». گفتند: «الفی». گفت: «الفی را پدر کیست؟». جمله فرماندند. همگان را معلوم شد که سلطان آن قوم، اتفاقی است؛ نه استحقاقی. تمامت، بنده‌زاده اروق نامدار از پادشاه اسلام‌اند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۴۶۰-۴۶۱).

از میان گزینه‌های مطرح‌شده، تشیع از اهمیتی به‌مراتب بیشتر برخوردار است و این دوره را باید سنگ‌بنایی برای گسترش و پیروزی تشیع در دوره صفوی دانست؛ زیرا زمینه‌های قوت‌یافتن تشیع در این دوران فراهم آمد و بدین صورت، تحولی عمیق و پایدار در ایران رقم خورد.

۸. نشانه‌های تغییر نگرش غازان خان به تشیع

چنان‌که پیشتر گفتیم، به‌دنبال پذیرش اسلام از جانب مغولان، مسائلی درباره نوع تعامل آنان با خلافت، مطرح شد. شکست از ممالیک، موجب شد نوعی تغییر در نگرش غازان خان به اسلام رسمی صورت گیرد. این فرمانروا درصدد یافتن راهی بود که هویت و نقشی مستقل و خارج از چهارچوب اسلام رسمی به‌دست آورد. چنان‌که دیدیم، گرایش به تشیع، مشکل ایدئولوژی را حل می‌کرد و غازان می‌توانست از کانالی غیر از خلافت عباسی، مشروعیت کسب کند.

با توجه به نوشته کاشانی، غازان قصد داشت تشیع و اذان شیعی را رواج دهد؛ ولی خواجه رشیدالدین فضل‌الله وی را ترغیب کرد که اجرای این سیاست را به پس‌از تصرف مصر و شکست دادن ممالیک مؤکول کند (کاشانی، ۱۳۸۴: ۹۵-۱۰۰). این اقدامات از خواب‌نماشدن شروع شد و به اقداماتی عملی پایان یافت. به‌نوشته رشیدالدین، غازان خان دو بار پیامبر (ص) را همراه سه امام اول شیعیان در خواب دید و عشق ایشان را در دل

گرفت (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۸ق / ۱۹۴۰م: ۱۹۰). از سوی دیگر، وی درمقابل تشیع، در موضع تعصب و کوته‌فکری قرار نداشت و این مسئله احتمالاً ناشی از تسامح مذهبی مغولان بوده است.

نشانه‌های عملی تغییر رفتار ایلخانان را می‌توان در برخی اقدامات زمان غازان‌خان، مانند نحوه ضرب سکه و ایراد خطبه مشاهده کرد. ضرب سکه یا ایراد خطبه به‌نام یک فرد، از مسائل مهم در دوره‌های گذشته به‌شمار می‌رود که میزان قدرت و پذیرش یا به عبارت روشن‌تر، مشروعیت وی را مشخص می‌کند. در دوران فرمانروایی غازان‌خان، مضامین سکه‌ها تغییر کرد و برای اولین بار، نام امامان شیعه بر سکه‌های صدمتقالی حک شد: «فرمود تا درست‌های طلا، هر یک صد مثقال زدند... و آیات قرآن و اسامی دوازده امام - علیهم السلام - بر آن سکه، منقوش است» (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۸ق / ۱۹۴۰م: ۲۸۲) بر این سکه‌ها، نام سلطان، آیات قرآن و نام دوازده امام شیعه نقر شد (طباطبایی، ۱۳۵۱ش: ۴۵۶؛ مرتضوی، ۱۳۶۴: ۱۷۹). احتمالاً این کار، جنبه تشریفاتی داشته است و این گونه سکه‌ها در جشن‌ها و اعیاد، به افرادی خاص هدیه داده می‌شدند (سرافرازی، ۱۳۸۹ش: ۵۸). نکته مهم دیگر، آن است که باوجود اثبات‌نشدن تشیع غازان (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۷۹)، سکه‌ای که دارای شعایر اهل سنت باشد، از دوره فرمانروایی وی به‌دست نیامده است (ترابی طباطبایی، ۱۳۵۳ش: ۱۲-۲۰).

دومین مسئله مهم در تغییر رویکرد غازان‌خان، توجه به سادات و علویان است. اگرچه در برخی سلسله‌های گذشته نیز چنین توجهاتی وجود داشته است، در عهد غازان‌خان، تحولی مهم در این زمینه روی داد. درپی اسلام‌آوردن و خوابنماشدن غازان، امور علویان توجه خاص شد. در منابع تاریخی، توجه به علویان درپی کشته‌شدن یکی از ایشان در نماز جماعت، عامل این مسئله دانسته شده است. به احتمال زیاد، این مسئله سبب شد غازان که مترصد فرصتی مناسب بود، نیت خود را آشکار کند. وی به‌شدت خشمگین شد و گفت: «اصحاب هیچ امتی و ملتی و ارباب مذهبی و نحلتی، قتل ذریات نبی خود برای افزونی نماز و طاعت، روا ندارند...» و به قصاص مجرمان دستور داد (کاشانی، ۱۳۸۴: ۹۱)؛ همچنین درباره علت‌های قتل و سختگیری بر علویان درطول تاریخ چون‌وچرا کرد و آن را نتیجه اقدامات

عباسیان دانست. به احتمال زیاد، مسئله ادامه حکومت عباسیان مصر در این تغییر نگرش، بی تأثیر نبوده است. وی پس از دو بار خوابنما شدن، دارالسیاده‌ای احداث کرد و دستور داد در شهرهای مختلف، دارالسیاده‌هایی بسازند و برای تأمین مخارج آن‌ها موقوفاتی در نظر گرفت (کاشانی، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۴؛ نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۲/۲۰۲).

یکی دیگر از مسائل مهم در تغییر گرایش غازان‌خان، زیارت قبور ائمه و تعمیر مزارات است. در منابع تاریخی این دوره، بارها خبر زیارت قبور ائمه از جانب غازان را می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که زیارت مشهد امیرالمؤمنین علی (ع) بارها اتفاق افتاد (کاشانی، ۱۳۸۴: ۸۷ و ۹۴)؛ همچنین وی برای مشهد امام حسین (ع)، نهری جاری کرد (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۸ق/ ۱۹۴۰م: ۱۴۰ و ۱۴۴)؛ علاوه بر آن، زیارت مزار مقدس کاظمین (همان: ۱۰۷) و زیارت مرقد امام رضا (ع) بارها صورت گرفت (همان: ۲۶ و ۲۷ و ۲۰۷). این اعمال، نشان‌دهنده نوعی گرایش به مذهب تشیع بود؛ ولی درنهایت، به رسمیت تشیع منتهی نشد؛ البته در پایان فرمانروایی غازان، افکار و عقاید شیعیان در میان مغولان، رواج بسیار یافت.

۹. نتیجه‌گیری

در شکل‌گیری رویکرد مذهبی غازان‌خان، در کنار عوامل شخصی و مؤلفه‌های فرهنگی مغولان، تحولات و مسائل سیاسی این دوره نیز نقشی مهم داشته است؛ از این روی نمی‌توان رویکرد وی به تشیع را ناشی از تأثیر عاملی فردی دانست و بدان محدود کرد. قسمتی از این رویکرد در نتیجه اندیشه‌های رایج در میان مغولان و به‌ویژه مسئله وراثت، و قسمتی دیگر در اثر گرایش‌های فردی شکل گرفت. در این فرایند، مسائل فرهنگی، اندیشه و بینش بیشتر مسلمین درباره لزوم اطاعت از خلافت عباسی، انکارناپذیر است. بدون شناخت تأثیر این مؤلفه‌ها و درگیری با ممالیک که در نتیجه دیدگاه توسعه‌طلبانه حکومت جهانی چنگیز شکل گرفته بود، نمی‌توان به علت شکل‌گیری رویکرد غازان به مذهبی غیر از مذاهب رسمی و مورد حمایت خلافت عباسی مصر پی برد. شایان ذکر است که همه این مؤلفه‌ها به یک اندازه در این رویکرد، مؤثر نبودند و میزان تأثیر آن‌ها با هم تفاوت

داشت. به‌دنبال پذیرش اسلام که ناشی از شناخت غازان از لزوم تغییر و کسب حمایت اتباع مسلمان بود، مشکلاتی جدید رخ نمود که با خلافت و روابط با ممالیک، مرتبط بود؛ از این روی، تلاش‌هایی برای استفاده از آرای فقهی علمای گذشته و معاصر صورت گرفت و عده‌ای مانند خواجه رشیدالدین در توجیه جایگاه غازان به‌عنوان پادشاه ایران و اسلام درمقابل ممالیک و خلفای تحت نفوذ ایشان کوشیدند. درکنار آن، کوشش‌هایی برای حمایت از مذهب شیعه به‌عنوان مذهب مخالف خلافت عباسیان صورت گرفت که نمود آن را در اقدامات عملی غازان خان مانند ضرب سکه با شعائر شیعی، جلوگیری از ایراد خطبه به‌نام خلفای عباسی، احداث دارالسیاده و زیارت مقابر ائمه شیعه در سطحی گسترده می‌توان دید. این اقدامات باآنکه به رسمیت تشیع در دوره موردبررسی منجر نشد، زمینه را برای ظهور عملی این مذهب در عهد اولجایتو و بروز تحول گسترده در دوره‌های بعدی فراهم آورد.

منابع

- آمیتای پریس، روون (۱۳۷۹ش). «غازان، اسلام و سنت مغول از دید سلاطین مملوک». ترجمه غلام‌رضا وطن‌دوست و رضا دهدشتی. *مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن*. ج ۱. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ابن‌ایاس، محمد بن احمد (۱۹۶۰م). *بدایع الزهور فی وقایع الدهور*. مطابع الشعب.
- ابن تغری بردی، یوسف (بی‌تا). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*. قاهره: بی‌نا.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۹۷۶م). *رسالة الی السلطان الملك الناصر فی شأن التتار*. بیروت: بی‌نا.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵ش). *مقدمه ۴*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۴ش). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. ج ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۹ش). *مغولان در تاریخ*. ترجمه عبدالرسول خیراندیش. ج ۱. تهران: آبادبوم.

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴ش). **تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری**. تهران: امیرکبیر.
- انصاری قمی، حسن (۱۳۷۸ش). «قدرت و مشروعیت در دوره ایلخانان مغول». **معارف**. دوره ۱۶. ش ۳. ص ۷۳-۸۴.
- بارتولد، و. و. (۱۳۷۷ش). **خلیفه و سلطان**. ترجمه سیروس ایزدی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- باگت گلاب، جان (۱۳۸۶ش). **سربازان مزدور: سرگذشت ممالیک**. ترجمه مهدی گلجان. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- بختیاری، شهلا (۱۳۷۸ش). «خلافت عباسیان در مصر». **مقالات و بررسی‌ها**. دفتر ۶۶.
- بروکلمان، کارل (۱۳۴۶ش). **تاریخ ملل و دول اسلامی**. ترجمه هادی جزایری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بناکتی، ابوسلیمان داوود (۱۳۴۸ش). **تاریخ بناکتی**. تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۵۳ش). «سکه‌های شاهان اسلامی ایران». **نشریه موزه آذربایجان**. اداره کل موزه‌ها.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰ش). «جایگاه خلیفه و فرمانروایان ایرانی در تاریخ‌نوشته‌های ایرانیان از آغاز دوره اسلامی تا سقوط خلافت عباسی». **جستارهای تاریخی**. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۲. ش ۲.
- جوینی، علاءالدین عظاملک بهاءالدین محمد (۱۳۸۵ش). **تاریخ جهانگشای جوینی**. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی. چ ۴. تهران: دنیای کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰ش). **تاریخ حبیب السیر**. چ ۴. تهران: خیام.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۳۸۶). **العبر فی خبر من عیر**. تحقیق صلاح‌الدین المنجد. مطبعة حکومت الکویت.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳ش). **راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق**. تصحیح محمد اقبال. حواشی و فهرس مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- رجب‌زاده، هاشم (۲۵۳۵ شاهنشاهی). **آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی**. چ ۱. تهران: توس.

- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۸ش). **جامع التواریخ**. به کوشش بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۸ق/۱۹۴۰م). **تاریخ مبارک غازانی**. به‌اهتمام کارل یان. اوقاف گیب. هرنفورد.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۰ش). «ملاحظات انتقادی درباب تاریخ ایران کمبریج». **مجله دانشکده ادبیات تهران**. تهران. س ۱۷. ش ۱.
- سرافرازی، عباس (۱۳۸۹ش). «گرایش‌های سیاسی - مذهبی ایلخانان براساس مسکوکات ایلخانی (۷۵۶-۵۶۱ه.ق.)». **پژوهش‌های تاریخی**. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره جدید. س ۲. ش ۱.
- السرجانی، راغب (۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م). **قصة التتار من البداية إلى عين جالوت**. الطبعة الاولى. قاهره: مؤسسة اقرأ.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر (۱۹۹۲م). **تاریخ الخلفاء**. تحقیق رحاب خضری عکاو. بیروت: مؤسسة عزالدین.
- شبارو، عصام محمد (۱۳۸۰ش). **دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آن در تاریخ اسلام**. به‌اهتمام شهلا بختیاری. ج ۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱ش). **مجمع النساب**. تصحیح میرهاشم محدث. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۹۸۸م). **الوافی بالوفیات**. ویس بادن: مکتبه فرانتسز اشتاینر.
- طباطبایی، سید جمال‌الدین (۱۳۵۱ش). «رسم‌الخط ایغوری و سیری در سکه‌شناسی». **نشریه موزه آذربایجان**. ش ۶.
- طباطبایی فر، محسن (۱۳۸۴ش). **نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه دوره صفویه و قاجاریه**. تهران: نشر نی.
- عنان، محمد عبدالله (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م). **مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام**. الطبعة الخامسة. بی‌جا: الناسر حسین عنان.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴ش). **تاریخ اولجایتو**. تصحیح مهین همبلی. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۹ش). **اخبار مغولان در انبانیة قطب**. به کوشش ایرج افشار. ج ۱. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۹۷م. الف). **مآثر الانافة فی معالم الخلافة**. اختصار شوقی ابوخلیل. دمشق: دار الفکر.
- _____ (۱۹۹۷م. ب). **من کتاب مآثر الانافة فی معالم الخلافة**. اختصار شوقی ابوخلیل. دمشق: دار الفکر.
- _____ (بی تا). **صبح الاعشى فی صناعة الانشا**. وزارة الثقافیة و الارشاد قومى. المؤسسة المصریة العامه.
- گروسه، رنه (۱۳۷۹ش). **امپراتوری صحرانوردان**. ترجمه عبدالحسین میکده. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۹۹۴م). **الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة**. بیروت: دار الكتاب العربی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۳۷ش). «دین و مذهب در عهد ایلخانان ایران». **نشریة دانشکده ادبیات تبریز**. س ۱۰. ش ۴۴.
- _____ (۱۳۳۸ش). «تکمله بر مقاله دین و مذهب در عهد ایلخانان ایران». **نشریة دانشکده ادبیات تبریز**. س ۱۱. ش ۴۹.
- _____ (۱۳۷۰ش). **مسائل عصر ایلخانان**. ج ۱. تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴ش). **تاریخ گزیده**. تصحیح عبدالحسین نوایی. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۹۳۲م). **السلوک المعرفة الدولة الملوک**. تحقیق محمد مصطفی زیاده. قاهره: دار الکتب المصریة.
- _____ (۱۹۹۸م). **المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار**. تحقیق خلیل المنصور. بیروت: دار الکتب العربی.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد (۱۳۶۳ش). **طبقات ناصری**. تصحیح عبدالحی حبیبی. ج ۱. تهران: .

- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶م). *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶ش). *منتخب التواریخ معینی*. تصحیح ژان اوین. چ ۱. تهران: کتابفروشی خیام.
- وصاف‌الحضرة، عبدالله بن فضل‌الله (۱۲۶۹). *تاریخ وصاف*. بمبئی: بی‌نا.
- _____ (۱۳۸۳ش). *تحریر تاریخ وصاف*. عبدالمحمد آیتی. چ ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هال، مری (۱۳۸۰ش). *امپراتوری مغول*. ترجمه نادر میرسعیدی. چ ۱. تهران: قفوس.
- هولت، پی. ام، لمبتون، ان. ک. س. و برنارد لويس (۱۳۸۷ش). *تاریخ اسلام کمبریج*. چ ۱. ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.

- Holt, Peter Malcolm (1995). *Early Mamluk Diplomacy (1260-1290)*. Leiden: Brill.
- Levanoni, Amalia (1995). *A Turning Point in Mamluk History*. Leiden: Ej. Brill.
- Morgan, David (1995). *Mongols and Mamluks: The Mamluk-Ilkhanid War: 1260-1281*. Reuven Amital Press.
- Steenbergen, J. Van (2006). *Order Out of Chaos: Patronage, Conflict, and Mamluk Socio-Political Culture (1341-1382)*. Leiden: Brill.
- Winter, Michael and Levanoni (2004). *The Mamluks in Egyptian and Syrian Politics and Society*. Leiden: Brill.